

پیام مدیریت

شماره ۱۵ و ۱۶ - تابستان و پاییز ۱۳۸۴

ص ۹۰ - ۶۱

نظام اقتصادی اسلام : از نظریه تا عمل دکتر مهدی بناء رضوی*

چکیده

نظام اقتصادی اسلامی که بر پایه ارزشها و جهان بینی اسلامی استوار است ، فقط جزئی از مجموعه نظامهایی است که سیستم کلی اسلامی را تشکیل می‌دهند و با نظامهای موجود جهان تفاوت اساسی دارد . اخلاقیات اسلامی که سرچشمه تغذیه معنوی این نظام است ، فعالیتهای اقتصادی را با زندگی اجتماعی ارتباط می‌دهد و معیارهایی را به وجود می‌آورد که رفتارهای اقتصادی انسان را کنترل و تنظیم می‌کند . نظام اقتصاد اسلامی ، ضمن تصحیح آرمانهای خیالی مردم ، تصویر درست و الگویی سالم از نظام اقتصادی ، در نظریه و عمل ، ارائه می‌دهد . در این رابطه ، ارزشها و تعالیم عالیة اسلامی جریانی فعال و پویا هستند که به طور مستمر رفتارهای اقتصادی و اجتماعی را هدایت و اصلاح می‌کنند . در چنین محتوایی ، ساختار « آنچه هست » نقطه آغازین یک برنامه جامع « آنچه باید باشد » می‌شود .

در این مقاله ، به منظور بررسی نظام اقتصاد اسلامی از نظریه تا عمل ، مفاهیمی هم چون اهمیت اقتصاد، روش ، میدان عمل ، فطرت انسان ، تغییر و تحول ، مالکیت و کنترل وسایل تولید ، مکان قدرت اقتصادی ، نظام انگیزه ای ، سازمان قدرت اقتصادی ، فرایند اجتماعی برای هماهنگی و تصمیم گیریهای اقتصادی ، توزیع ثروت و درآمد مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

کلید واژه ها: اسلام ، اقتصاد اسلام ، نظام اقتصادی ، نظام انگیزه ای ، مالکیت ، ارزشهای اسلامی ، جهان بینی اسلامی .

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (m-razavi@sbu.ac.ir)

اهمیت اقتصاد

در نظام اقتصاد اسلامی، تنها حل مشکلات اقتصادی هدف نیست، بلکه اقتصاد وسیله ای است برای رسیدن به اهداف عالیّه جامعه اسلامی، جامعه ای که همه افراد آن خود را اعضای یک خانواده، یعنی «امت اسلامی»، بدانند. در پاسخ به این سؤال که اهمیت علم اقتصاد چیست، لئیل رابینز^۱ چنین می گوید: مطمئناً [علم اقتصاد] دارای هدف و منظور است. در انتخاب یکی از فعالیتها، علم اقتصاد به ما امکان می دهد، تا با کمال آگاهی از موارد استفاده آنچه انتخاب می کنیم، عمل کنیم... اقتصاد چیزی ندارد که ما را از اجبار در انتخاب برهاند... ما باید از محتوا و مفاهیم هر یک از غایتها آگاهی کامل داشته باشیم. درست این جاست که علم اقتصاد دقیقاً اهمیت خویش را به دست می آورد. [۱۵۲: ۵۰].

اما نقش اقتصاد در نظام اسلامی با سخنان آقای رابینز متفاوت است و از این فراتر می رود. اقتصاد وسیله ای است برای رسیدن به اهداف عالیّه جامعه اسلامی که در آن، عدالت اجتماعی و اقتصادی هدف عمده و اصلی است، و همه افراد بشر بدون در نظر گرفتن نژاد، جنسیت، ثروت، مقام، قومیت، خاندان و طبقه در آن برابرند. به چنین جامعه ای «امت» اطلاق می شود.

دکتر شریعتی می گوید: «این جامعه امت نام دارد، در برابر مفاهیم مشابه که در زبانها و فرهنگهای مختلف یک گروه بشری یا یک جامعه را می نامند، از قبیل جامعه، ملت، نژاد، شعب، قوم، قبیله، طایفه و... کلمه امت حاکی از یک روح مترقی و بینش اجتماعی دینامیک و متعهد و ایدئولوژیک است [۹۸: ۱۸].

بنابراین، گذشته از اعتبار آن در حل مشکلات که خاصیت اغلب نظامهای اقتصادی موجود در جهان است، هدف و منظور اسلام آن است که از طریق اقتصاد

^۱. Lionel Robbins

اسلامی بتواند، جامعه ای واحد به وجود آورد که در آن، عدالت اجتماعی و اقتصادی برقرار باشد، و همه افراد خود را وابسته به هم و اعضای یک خانواده بدانند، و احساس اخوت، ایثار، تقوا و مسئولیت کنند.

۲. روش

کلمه روش^۱ را می توان چنین تعریف کرد: «شاخه ای از منطقی یا علم بیان که به ما می آموزد، چگونه موضوعات و اندیشه های خود را برای تحقیق، اظهار و بیان ادبی منسجم کنیم» [۵۷].

روش تحقیق در اقتصاد اسلامی، علمی است. تحقیق علمی از طریق تئوری و انطباق آن با حقایق انجام می گیرد و برای استنتاج قواعد و اصول اقتصادی، از قیاس و استقرا استفاده می شود. یعنی اول فرمول یک نظریه تنظیم می گردد و آن گاه نظریه با واقعیتها آزموده و منطبق می شود. اگر با واقعیتها منطبق نباشد، باید برگردیم و نظریه را از نو بررسی کنیم. حال این سؤال باقی می ماند: «در نظامی که اخلاق بر اقتصاد حاکمیت دارد، چگونه می توان از این روش استفاده کرد؟» این کار فقط از طریق روشن شدن و شناختن ارزشهای بنیادی و اخلاقی اسلام به عنوان پشتوانه نظام اقتصادی اسلام، میسر است. از این طریق می توان اصولی را به وجود آورد که از ارزشهای اخلاقی گرفته شده باشند. در این مورد سید نواب حیدر نقوی چنین می گوید:

«اولین اقدام در جهت رسیدن به اقتصاد اسلامی، شناخت دقیق و درست ارزشهای بنیادی اخلاقی است. این شناخت به ما کمک می کند، هویت اسلامی یا غیراسلامی اصول اقتصادی مورد بحث را مشخص کنیم. دومین قدم در راستای این

^۱. Method

راه پرپیچ و خم ، پیاده کردن این ارزشهای اخلاقی است . وقتی که نظامی منطقی تأسیس شد ، می توان در مراحل چند ، نکات اصلی اقتصادی اسلام را استنتاج کرد « [۴۵ : ۳۰] .

این نویسنده چنین ادامه می دهد : « این اقدام تحلیلی ، به طرح و ترسیم اقتصاد اسلامی از طریق مراجعه به اصول اولیه که در جو نظام اسلامی سراسر اخلاقی است ، منتهی می شود . در ردیابی اصول اقتصادی در راستای دستورهای اخلاقی ، هیچ چیز غیرعلمی وجود ندارد . چرا که در تحلیل نهایی ، تمام نظامهای علمی بر سیستمی از ارزشهای پذیرفته شده ، یعنی کیفیت ترفیع جامع و کامل اخلاق ، مبتنی است .

به هر حال ، اصول اخلاقی برای تأثیر بر یک نظم مفید در اعمال و اولویتهای جامعه ، تا آنجا ضرورت دارد که هیچ نظام شایسته ای نمی تواند آنها را نادیده بگیرد . این تعهد ، وظیفه ای است مشکل ، اما راه علمی کار است . راه علم و دانش هموار و مستقیم نیست ، اما باید به خاطر داشت ، مقررات اساسی اقتصاد اسلامی فقط در چارچوب نظام اسلامی که مبتنی بر اخلاق است ، ارزشمند به شمار می رود . این بحث از نظر منطقی نیز درست است ، زیرا اصول اساسی هر ساختار منطقی ، نه تنها اقتصاد ، فقط در ماتریس همان نظام درست است . با این همه ، این حقیقت مانع جهانی بودن چنین نظامی نمی شود و فقط به ضرورت نسبی دانش بشری که در رابطه با اقتصاد اسلامی جدا از قانون جهانی نیست ، اشاره دارد [همان ، ص ۳۰] . نمونه زیر ، یکی از روشهای تنظیم الگو یا تئوری است .

الگو یا تئوری	فرایند تحقیق	نظام اخلاقی
عملیات منطقی	گذشت زمان	
پیش بینی یا نتیجه تئوریک	فرایند ارزش یابی	حقایق آینده

برای ساخت چنین الگویی ، نخست باید از نظام ارزشهای اخلاقی اسلام به خوبی آگاهی داشته باشیم . سپس ، باید بر اساس ارزشهای اخلاقی اسلامی ، مهم ترین

عواملی را انتخاب کنیم که با مدل در حال ساخت تناسب کامل داشته باشند. ارائه عوامل انتخاب شده و نشان دادن ارتباطات آنها، الگو یا تئوری ما محسوب می شود.

باید توجه داشت که الگوها یا تئوریهای متعددی را می توان در رابطه با یک واقعیت به کار برد. انتخاب یا ساخت بهترین و کامل ترین الگو یا تئوری، کار ساده‌ای نیست. همیشه این امکان هست که عوامل مهم بسیاری، در الگو نشان داده نشده یا از قلم افتاده باشد. به عبارت دیگر، تمام الگوها از جهتی ناقص اند. مرحله انتخاب عوامل مهم از طریق نظام اخلاقی در نمونه بالا را می توان مرحله تحقیق یا بررسی نامید. یعنی بررسی عوامل انتخاب شده از طریق نظام اخلاقی انجام شده است.

اگر الگویی با دقت ساخته شده باشد، می توان آن را برای پیش بینی یا تصمیم گیری به کار برد. نمودار ۱، کلیه مراحل ساخت یک الگو را نشان می دهد. در سمت راست نمودار، الگو یا تئوری و کاربرد آن را مشاهده می کنیم. اما در این نقطه انسان با یک سؤال روبه رو می شود: «پیش بینی یا استنتاج نظری که بر اساس تئوری به دست آمده است، تا چه حدی می تواند دقیق باشد؟» پاسخ دقیق به این سؤال مشکل است. در پاسخ به این سؤال، باید پیش بینیها و واقعیتهای آینده ارزیابی و بررسی شوند. این جریان را مرحله ارزیابی می نامیم.

در سمت چپ نمودار، نظام اخلاقی و واقعیتهای آینده پس از گذشت زمان ارائه شده اند. بهترین راه برای ارزش یابی پیش بینیها و نتیجه گیریهای نظری این است که به ابتدا برگردیم و فرضیات اولیه را بیازماییم و ببینیم آیا این فرضیات با الگوی موجود تناسب و ارتباط نزدیکی دارند یا خیر. آیا عوامل مهمی در نظام اخلاقی بوده است که در مدل از قلم افتاده باشد؟ اینها تعدادی از سؤالات هستند و در آزمون آشکار می شود که فرضیات مختلف به نتایج متفاوتی منجر می شوند. بنابراین، برای

ارزش یابی دقیق نتیجه یا پیش بینی ، انسان باید به مرحله آغازین بازگردد و ببیند که الگو تا چه حد بر نظام اخلاقی منطبق است و کیفیت این تناسب ، عالی ، یا ضعیف و یا تقریبی . اگر کیفیت تناسب ضعیف باشد ، باید الگوی جدید یا دیگری را بررسی کرد .

۳. میدان عمل^۱

«میدان عمل» این طور تعریف می‌شود: فضا یا منطقه ای که فعالیت در آن انجام می‌شود ، یا در آن مؤثر است ، یا حیطة کاربرد یا حیطة مشمول موضوع می‌باشد [۵۷].

میدان عمل در نظام اقتصادی به افراد امکان می‌دهد ، هر نوع فعالیتی را که در رابطه با اقتصاد باشد ، در آن بگنجانند ، و از هر چیزی که ارتباطی به اقتصاد ندارد ، صرف نظر کنند . نیل و پیرسن نین می‌گویند : « به نظر ما میدان عمل اقتصاد می‌تواند مربوط شود به : ۱. وابستگی انسان به طبیعت ، و به کاربرد ابزار مادی در اجرای فعالیتهای خویش ؛ ۲. وقتی مردم اقتصاد را در مفهوم معاش و زندگی تعریف می‌کنند ؛ ۳. شناخت فعالیت اقتصادی در زمینه های مهمی که مردم آن را اقتصادی تشخیص می‌دهند . فعالیتهایی که با این درک عامه انطباق ندارند ، حذف می‌شوند » [۴۷].

حوزه عمل اقتصاد اسلامی به پدیده بازار ، مبارزات طبقاتی اقتصادی ، یا برتری جویی ملی ، نژادی و نظامی محدود می‌شود ، و از این نظر با همه نظامات اقتصادی موجود تفاوت دارد . در اقتصاد اسلامی ، ارزشهای اخلاقی تعیین کننده اند و نقشی مؤثر دارند . در چنین نظامی ، اقتصاد جزئی از کل نظام است و با تاریخ ، جامعه

^۱. SCOPE

شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه، مدیریت و حقوق ارتباط دارد. دیدگاه اقتصاد اسلامی توحیدی است. یعنی انسان (مؤمن) فقط از یک قدرت می‌ترسد و خود را در برابر خدای یکتا مسئول و متعهد می‌داند. همه قدرتهای دیگر را پوچ می‌شمارد و به یک نقطه امید می‌بندد، و آن خداست. تمام هستی را یک واحد، یک فرم و یک موجود زنده می‌داند؛ موجودی که دارای جهت و هدف مشخصی است. اسلام، نیازهای مادی و معنوی انسان را به هم وابسته می‌داند و می‌گوید: «من لا معاش له لا معادله». یعنی انسان نباید تمام هم خود را صرف مسائل معنوی کند و نسبت به حیات این جهانی خویش، بی‌اعتنا باشد،^۱ و نباید تمام اوقات خویش را به امور دنیوی مصروف دارد و ارزشهای معنوی و اخلاقی را نادیده انگارد؛ زیرا وقتی معنویت و اخلاق از فعالیتهای اقتصادی به دور ماند، خاصیت اصلی خویش را که همان حفظ و ثبات نظم اجتماعی است، از دست می‌دهد. به همین دلیل نیز، وقتی فعالیتهای اقتصادی از معنویت و اخلاق تهی گردد، به فساد، تباهی، و استثمار می‌انجامد و موجب نابه سامانی اوضاع اقتصادی و اجتماعی می‌شود. از این رو، ارزشهای اخلاقی و همیشه در نظام اقتصاد اسلامی زنده اند و بر دیگر پاره سیستمهایی که این نظام را تشکیل می‌دهند، پرتو می‌افکنند و در ساختار و عملکرد این نظام، شاید بیشتر از عناصر دیگر اقتصادی، هم چون پول و استفاده از ابزار و ماشین آلات، در تأمین رفاه و سعادت مادی نسل بشر اهمیت دارند.

۴. فطرت انسان^۲

مفهوم فطرت انسانی در اسلام با دیگر نظامهای اقتصادی متفاوت است. مثلاً از دید

۱- برای آگاهی از آیات و روایات در این مورد، مراجعه کنید به: موازنه اسلامی بین دنیا و آخرت، نوشته گروهی از فضلا و اساتید، مؤسسه راه حق، شماره ۳۶، قم، ۱۳۶۱.

۲. Human Nature

مکتب کلاسیک جدید^۱ فطرت انسان دارای این مشخصات است: « جست جوگر حداکثر^۲، « جزء گرای طبقه^۳، و «سودجو»^۴. در حالی که در دیدگاه مارکسیسم، فطرت انسان وابسته به اوست. یعنی هویت شغلی فرد در رابطه با طبقه اقتصادی او مهم ترین عامل تعیین کننده فطرت انسانی است. در این رابطه، بیگانه شدن کارگران را نتیجه فطرت طبقاتی انسان می‌داند [۵۵].

اسلام فطرت انسان را به گونه ای دیگر می‌بیند، و کسب حداکثر سود را تنها انگیزه معقول فعالیت‌های انسانی نمی‌داند. بلکه در اقتصاد اسلامی، عدالت و خیرخواهی پایه رفتار و حرکات انسانی است. مسلمان نمی‌تواند فقط به کسب منفعت بیندیشد و عدل و انفاق اسلامی را که روش اخلاقی سیاست شغلی در نظام اسلامی است، فراموش کند. از این گذشته، اسلام فطرت انسانی را خودپسند، جزء گرا و خودگرا نمی‌داند. اسلام انسان را موجودی فعال، قابل تعلیم و صاحب اراده و اختیار در انتخاب سرنوشت خویش می‌داند. انسان، در چنین نظامی، موجودی است دو بعدی، و از دو ترکیب متضاد به وجود آمده است: گِل و روح خدا. او به اختیار خویش می‌تواند یکی از دو راه را انتخاب کند؛ یعنی آزاد است خوب باشد یا بد، به پستی و دنائت میل کند یا به مقام خداگونه ای ارتقا یابد. دکتر علی شریعتی چنین می‌گوید: « لجن متعفن و روح خدا، دو رمز هستند: اولی پستی و رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری تکامل بی نهایت و برتری لایتناهی را می‌رساند. ترکیب دو گانه و متضاد خدا شیطان و یا روح لجن (که انسان جمع این دوست)، می‌خواهد بگوید که انسان یک واقعیت است؛ خدا یا روح خدا که پاکی و جلال، زیبایی و عظمت، قدرت و خلاقیت، آگاهی و بینایی، دانش و مهر،

^۱. Neoclassical

^۲. Utility maximizer

^۳. Atomistic

^۴. Quiestistic

رحمت و اراده، آزادی و استقلال، و حاکمیت و جاودانگی مطلق و لایتناهی است. در انسان استعدادی است و جاذبه ای که او را به سوی قله می کشاند؛ به شکوه آسمان و معراج ملکوت آراسته شدن و پرورش یافتن با اخلاق خدا ... انسانهایی را می شناسیم که در شکوه روح، و عظمت و زیبایی و شعور، و نیکی و پاکی و دلاوری، و ایمان و ایثار و نابی فطرت، تا آنجا بالا رفته اند که ادراک انسانی را به شگفت می آورند. و آدمهایی را می بینیم که در پلیدی و پستی، ضعف و زشتی، و جبن و جنایت تا آن جا پیش رفته اند که هیچ جانوری - میکروبی، دیو و ددی به گردش نمی رسد. انسان، این جمع ضدین، اعجوبه ثنوی خدا، آزاد است پاک باشد و مؤمن یا پلید باشد و پست [۶۱-۵۶: ۱۸].

از این فراتر، اسلام هویت طبقاتی و روابط کاری را عامل اصلی فطرت انسانی نمی داند و قانون حرکت جامعه را "THE LAW OF MOTION OF SOCIETY" می شمارد؛ قانونی که می گوید: بشر نمی تواند جهت و مسیر تاریخ را تغییر دهد. از طرف دیگر، اسلام اصل توحید را پایه و اساس فرهنگ، برخورد، شخصیت و رفتار اسلامی می داند. این اصل انسان را موجودی می شناسد که فقط از یک قدرت می ترسد و در برابر یک قاضی و دادگاه مسئولیت دارد و همه نیروهای دیگر را ناچیز می شمرد. اصل توحید، همه انسانها را از یک اصل و برابر می داند و تعلق به طبقه خاصی را دلیل کافی برای کرامت انسانی نمی شمرد. در حالی که اسلام برتری کارگر و طبقه پرولتاریا را بر طبقه کاسب و بازرگان مطرود شناخته است، موکداً نقش طبقه فقیر، مستضعف، تحت ستم و محروم را در آینده تاریخ مؤثر می داند. نواب حیدر نقوی چنین توضیح می دهد: «از دیدگاه اسلام، جوامع انسانی با همه تضادی که دارند، در صراط مستقیم هماهنگی اجتماعی در حرکت اند، به گونه ای که اختلافات جنسی، رنگ و ملیت ارزشی ندارد. «یا ایها الناس انا خلقناکم من

ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا»^۱ (حجرات/۱۳) .
 ضمناً اسلام معتقد است ، اگر قانون متعادل جوامع بشری نادیده گرفته شود ،
 حرکت و مبارزه آغاز خواهد شد و مستضعفان علیه مستکبران به پا خواهند خاست .
 در چنین حالتی ، اسلام از طبقه ضعیف ، فقیر و محروم حمایت خواهد کرد : « و
 نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و
 نمکن لهم فی الارض »^۲ (قصص/۴) . از این مهم تر ، اسلام به همه کسانی که
 دست اندر کار دادرسی و دادگری اند ، اخطار شدید داده است تا از ستمدیده گان
 در برابر ستمکاران طرفداری کنند : « و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین
 من الرجال و النساء و الولدان » . الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية لظالم اهلها»^۳
 (نساء/۷۵) . [۷۲ : ۴۵] . چنین نتیجه می گیریم که فطرت انسانی در نظام اسلامی
 مقدس است . اما چون انسان اراده و اندیشه دارد ، می تواند در مورد سرنوشت خود
 تصمیم بگیرد و محیط زندگی خویش را بسازد و از آن انتقاد کند . در چنین
 چارچوبی ، انسان در اخذ تصمیم درباره آنچه به زندگی او مربوط می شود ، فاعل
 مختار است و موجودی قابل تعلیم که هم خود عوض می شود و هم می تواند محیط
 خویش را عوض کند .

۱. ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه ، شعبه های بسیار و فرقه های متفاوت گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید .

۲. و ما اراده کردیم که بر آن طایفه محروم در آن سرزمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه گردانیم .

۳. چرا در راه خدا جهاد نمی کنید؟ در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما که اسیر ظلم کفارند ، دائم می گویند: بار خدایا! ما را از این شهری که مردمانش ستمکارند ، بیرون آر .

۵. تحول^۱

با توجه به فرضیات مربوط به تحولات اجتماعی و اقتصادی، انسان به خوبی می‌تواند گونه‌گونی اندیشه‌ها را در مکتبهای مختلف فکری ببیند و تفاوت آنها را با دیدگاه اسلام، نسبت به «تحول» درک کند. برای مثال، نظریه تحول از نظر سرمایه‌داری، یعنی هرگونه تحول اتفاقی از حالت سرمایه‌گذاری آزاد، و اقتصادی که دولت در آن نقش اندکی داشته باشد. تأکید سرمایه‌داری بر جزء‌گرایی و بازاری است که خود به خود تنظیم می‌شود. یعنی تحولاتی را که از بیرون وارد این نظام می‌شوند، متناسب با جریان داخلی می‌سازد.^۲ بنابراین، سرمایه‌داری دلیلی نمی‌بیند که بیرون از نظام خویش حقیقتی را تصور کند، زیرا سرمایه‌داری یک نظام کامل دانسته می‌شود که برای تنظیم و تعدیل تحولات ناگهانی، به اعمال قدرت خارجی نیازی ندارد. هرگونه حرکت غیرطبیعی و ضدسرمایه‌داری، به ناچار خود به سوی حرکت طبیعی - از نظر آنها - متناسب با سرمایه‌داری هدایت خواهد گردید و خود به خود تبعیضات اقتصادی، نژادپرستی، جنسیت‌گرایی و بحرانهای محیطی را کاهش خواهد داد.

مارکسیستها با تئوری تحول برخوردی متفاوت دارند. مفهوم عقیدتی تحول در نظام مارکسیستی بر اصل «قانون حرکت جامعه» استوار است. این حرکت از عوامل دیالکتیکی روش تولید، یعنی نیروهای تولید و روابط تولید آغاز می‌گردد. تحول حتمی است و در تمام مراحل تاریخ وجود دارد. مسیر حرکت این تحول، از فئودالیسم به سرمایه‌داری، از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، و از سوسیالیسم به کمونیسم است. مردم می‌توانند روند حرکت را سریع یا کند کنند، ولی نمی‌توانند مسیر حرکت یا مراحل پیاپی قانونی حرکت جامعه را تغییر دهند. روش تولید در هر

1. Change

2. Internalizing

مرحله از تاریخ زیربنایی است که بر عوامل روبنایی جامعه، یعنی خانواده، قانون، دولت، و غیره اثر می‌گذارد. از این گذشته، برای مارکسیستها پایان سرمایه داری به معنای مشارکت بیشتر، و آلودگی کمتر محیط و پایان نژادپرستی جنسیت‌گرایی است.

نظر اسلام نسبت به تحولات اقتصادی و اجتماعی تا حد زیادی حاکی از اراده و اختیار است. یعنی مرد و زن عمدتاً خود سرنوشت خویش را می‌سازند. انسان صاحب اراده است؛ در اعمال و رفتار خوی آزاد است و هیچ قدرتی یا پدیده‌ای او را محکوم به قبول سرنوشت محتوم نکرده است. از طرف دیگر، جامعه نیز خود موجودی است پویا و دارای حیات؛ وجودی دارای هدف و منظور که به سوی قوانین ازلی و ثابت طبیعت در حرکت است. دکتر شریعتی می‌گوید: «ما در یک دست انسانی را داریم با اراده و اختیار، و در دست دیگر جامعه را داریم بر اساس سنت و قانون. سنت در مفهوم قرآنی خویش امری است ثابت و غیرمتحول و انسان است که مسئول زندگی فردی و اجتماعی خویش است. ترکیب این دو است که «امت وسط» خوانده می‌شود. انسان در اعمال و رفتار خویش آزاد است - مجبور نیست - اما برای شناخت این آزادی موظف است از قانون ثابت و ازلی طبیعت پیروی کند» [۵۳].

بنابراین، یک عنصر این ثنویت^۱ انسان است که آزاد و مسئول اعمال خویش است. او می‌تواند تکامل پیدا کند و از تمام استعدادها و لیاقت‌های خویش برای رسیدن به کمال بهره‌گیرد. عنصر دیگر آن جامعه است؛ یک مجموعه زنده هدف دار و در مسیری غیرقابل تغییر. این دو عنصر ممکن است به ظاهر متناقض و شناخت تفاوت میان آنها کاری مشکل باشد. اما به تحقیق و بررسی دقیق‌تر می‌بینیم که آنها

^۱. Dichotomy

نه تنها متناقض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. این دو عنصر به طور دیالکتیکی با هم ارتباط دارند. به این معنا که بررسی یکی از آنها توجه انسان را به مفهوم مخالف دیگری که تلویحاً به وسیلهٔ اولی به فراموشی سپرده شده است، جلب می‌کند. انسان می‌فهمد که در این ثنویت، برای اثبات اعتبار و قابلیت اجرای عنصر اول، وجود مفهوم مخالف ضرورت پیدا می‌کند؛ به این معنا که بین این دو عنصر ارتباطی وجود دارد.

اسلام با نظریهٔ جبر در تاریخ و جامعه چنین برخورد می‌کند: ضمن این که خدا در همه چیز دخالت مستقیم و مداوم دارد، به انسان اراده، آزادی، مسئولیت در برنامه ریزی، آموزش و امکان پیشرفت داده است و هر نوع اتفاق یا جبر را مردود می‌داند. به عبارت دیگر، در یک طرف سنتهای الهی و در طرف دیگر مسئولیت انسان در اعمال و تکامل این سنتهاست؛ به گونه‌ای که انسان آگاهانه و عالمانه سرنوشت خویش را در دست دارد: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین.» سید حیدر نقوی، نظریهٔ تحول را چنین بیان می‌کند: «انسان باید برای رسیدن به کمال کوشا باشد، اما این تکامل به معنای نفی وضعیت موجود است و ضرورت دارد که انسان رابطهٔ خویش را با گذشته قطع کند و خویشتن خویش را در لفافهٔ شرایط موجود محدود نکند. اسلام توسل به عادات سنتی و قبیله‌ای را برای توجیه انحراف انسان از صراط مستقیم مردود می‌داند. تقلید کورکورانه از آبا و اجداد، در قرآن کریم، به طور قاطع محکوم شده است. گذشته‌های زشت و شرم آور نمی‌تواند بهانه‌ای باشد برای اعمال زشت کنونی و یا توجیه آنها. و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالو بل تنفع ما وجدنا علیه آباءنا و لو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر^۱

^۱. چون به این مردم گفته شود از (کتابی که خدا) فرستاده، پیروی کنید، جواب دهند ما تنها از طریقی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی کنیم. (ای رسول بگو) آیا هر چند پدرانتان را شیطان به آتش دوزخ بخواند، باز پیرو آنها می‌شوید؟

(لقمان/۲۱). ضمناً در انعکاس تعهد اسلام به عدالت اجتماعی، انسان امروز را کاملاً از آن چه دیروز آبا و اجداد آنان انجام داده اند، میرا می‌داند: تلک امة قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم و لاتسئلون عما کانوا یعملون^۱ (بقره/۱۳۴). انسان باید آینده نگر باشد نه واپس گرا، زیرا این خواست خداست: «لترکبن طبقاً عن طبق»^۲ (انشقاق/۱۹). حتی از این جلوتر می‌رود و می‌گوید، مسئولیت اقدام نکردن انسان برای ساختن آینده ای بهتر و سعادت‌مندتر، گناهی است بر دوش او: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۳ (رعد/۱۱). بنابراین روشن است که جبر به معنای تقدیر و سرنوشت ارتباطی با اسلام ندارد. در مقابل، اندیشه و تفکر اسلامی پرتحرک و پویاست و نه جامد و ایستا [۴۵: ۵۵].

۶. مالکیت و کنترل بر وسایل تولید

مفهوم مالکیت در اسلام به دیدگاه اسلام در رابطه با عدالت اجتماعی وابسته است. مالکیت در جهتی است که کاملاً با کل نظام هماهنگ است و به گونه ای برنامه ریزی شده است که نفی هر گونه استثمار و گنج اندوزی را دربردارد. مالکیت خصوصی در نظام سرمایه داری یک اصل و قانون است. افراد در این نظام می‌توانند، مالک همه چیز باشند و از آن میان، وسایل و تولید. نظام سرمایه داری وقتی انواع دیگر مالکیت را به رسمیت می‌شناسد که شرایط اقتصادی و اجتماعی ایجاب کند، اما این یک استثناست و بیرون از حیطه ایدئولوژی سرمایه داری.

۱. آن گروه، در گذشته هر کار نیک و بد کردند، برای خود کردند، و شما هم هر چه کنید، برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود.

۲. قسم به این امور که شما احوال گوناگون و حوادث رنگارنگ (از نخستین خلقت تا مرگ) و برزخ و ورود به بهشت و دوزخ را خواهید یافت.

۳. همانا خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.

مالکیت در نظام مارکسیستی گونه ای دیگر است. یعنی (در حکومت کارگری کمونیستی) مالکیت عمومی اصلی کلی است و این اصل شامل وسایل تولید نیز می شود. به دلیل ضرورت و نیاز اقتصادی و اجتماعی، مالکیت فردی نیز گاهی مجاز است. این نیز یک استثناست و بیرون از ایدئولوژی مارکسیسم.

مالکیت در اسلام ضرورتاً با مالکیت در سرمایه داری و مارکسیسم متفاوت است. نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر اصل «مالکیت چندگونه ای» است. اسلام اشکال متفاوت مالکیت را می پذیرد و آن را به عنوان یک اصل کلی اعمال می کند. البته اشکال متفاوت مالکیت هم زمان به کار گرفته می شوند و هر شکل خاص آن، منطقه و دامنه عمل مشخصی دارد که در آن چارچوب اجرا می گردد. مالکیت در اسلام شامل مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی است. مالکیت خصوصی برای رفع نیازمندیهای شخصی است و مقررات اقتصادی و اصول قطعی اخلاقی اسلام، بر این نوع مالکیت دقیقاً اشراف و نظارت دارد. با آن که اسلام مالکیت و نظارت بر ابزار خصوصی را محترم می شمارد، به انسان یادآور می شود که در برابر خدا، جامعه و ملت، به ویژه تهیدستان، ضعیفان و یتیمان مسئول است. اسلام انسانها را به پرداخت زکات تشویق می کند تا ثروت کنز نگردد و در گردش یابد. چنین مالکیتی از این اصل سرچشمه گرفته که انسان امین خداست در زمین، و هرچه دارد از آن خداست و به او حق داده شده است که در شرایط خاصی، از آنها بهره مند شود.

قران در چندین آیه مردم را به احساس مسئولیت فرامی خواند و بر آن تأکید دارد. برای نمونه، در سوره حدید آیه ۷ می گوید: «آمنا بالله و رسوله مما جعلکم مستخلفین فیہ فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر»: (الا ای بندگان، به خدا و رسول او ایمان آورید و از آن چه شما را در آن وارث گذشتگان گردانید، به راه خدا) انفاق کنید (که از شما هم به دیگران می رسد). پس برای آنان از شما که

ایمان آوردند و انفاق کردند، پاداش بزرگ (بهشت ابد) خواهد بود.) هدف از بیان دستورهای اخلاقی در مورد مالکیت، ایجاد حس مسئولیت و برانگیختن وجدان اجتماعی انسان است. اسلام اجتماع را یک ارگانسم زنده، پویا و هدف دار می‌داند و مالکیت عمومی را در پاسخ‌گویی به نیازمندیهای جامعه ضروری می‌شمارد. مالکیت عمومی در چارچوب اقتصاد اسلامی با مالکیت دولتی متفاوت است. مالکیت عمومی شامل مالکیت‌های خاصی می‌شود که متعلق به همه نسل‌های انسانی در طول تاریخ است و همه مردم حق دارند، به طور برابر از آن بهره‌مند شوند؛ مانند مالکیت اقیانوسها و رودهای طبیعی. مالکیت دولتی شامل مالکیت منابع و ثروتی است که متعلق به دولت است و امام حق دارد، به تشخیص خود هر جا که مناسب تر بداند، به کار ببرد. مثلاً امام حق دارد بهره‌برداری از معادن یا زمینهای بکر قابل کشت را به مردم واگذار کند، اما دولت باید نظارت و اشراف خود را هم چنان حفظ کند. این دو تعبیر از مالکیت با آنکه خیلی به هم نزدیک‌اند و گاهی با یکدیگر مشتبه می‌شوند، از هم متمایز و جدا هستند.

با آنکه درک هریک از این سه نوع مالکیت به تحلیل مفصل و مبسوط نیاز دارد، در اینجا به اختصار به بیان حقوق مالکیت در اسلام می‌پردازیم. صدیقی چنین می‌گوید:

۱. هریک از سه عنصری که به اجتماع انسانی مربوط می‌شود، یعنی فرد، دولت و جامعه، بر اساس نقشی که بر عهده دارد، مدعی حقوق مالکیت است. محروم کردن هریک از آنها از دست یابی، مالکیت و تسلط بر منابع اقتصادی، اجرای وظیفه‌ای را که بر عهده آنها گذاشته شده است، دچار اختلال می‌کند، و از این طریق، موازنه حیات و زندگی اسلامی را برهم می‌زند.

۲. حقوق مالکیت در هر یک از این سه، نباید با حقوق دیگری در تضاد باشد و اعمال این حقوق از طرف هر یک، نباید حق مشابه دیگری را به خطر اندازد.

حقوق فرد نباید موجب نادیده گرفته شدن منافع جامعه شود و یا مانع اجرای وظیفه دولت گردد. دولت هم نباید بدون دلیل قانونی و عادلانه اسلامی، مانع استفاده فرد از حق خویش شود.

۳. چون دولت اسلامی جانشین حاکمیت الله و نماینده مردم در زمین است، بر حقوق فرد ولایت دارد. اما اعمال این ولایت مبتنی است بر ارزشها و هدفهایی که اسلام دنبال می‌کند. مداخله دولت در کارها، باید به منظور تحکیم قانون اسلام و حمایت از رفاه و منافع فرد و جامعه باشد.

۴. افراد نباید از مداخله بجای دولت که ملاحظات اسلامی ضرورت آن را ایجاب کرده اند به منظور دست یابی به هدفهای اجتماعی توسط شرع برنامه ریزی شده است، نگران باشند.

۵. حاکمیت و نظارت عمومی بر مالکیت شخصی، باید بر اساس مقررات حقوق اسلامی باشد و به وسیله صاحب نظران اعمال شود. همه تصمیم گیریهای مهم باید با مشورت انجام گیرند و افراد باید حق داشته باشند، آرا و انتقادات خود را بیان کنند [۷۳: ۵۲].

همان گونه که گفته شد، مسئله مالکیت به جهان بینی اسلامی وابسته است که نقش جامعه و فرد و مسئولیت آنها را در پیشگاه خداوند متعال در نظر دارد. در حالی که اسلام به فرد اجازه می‌دهد در راه رفاه خویش بکوشد، یادآور می‌شود که او جزئی از یک کل است و همیشه باید حامی و مشوق منافع دیگران باشد. در این محتوا، از نظر اسلام انواع مالکیتها و مالکیت وسایل تولید هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به عدالت اجتماعی.

۷. مکان قدرت اقتصادی^۱

در نظام سرمایه داری، قدرت اقتصادی و تصمیم گیریهای اساسی، از طریق خریداران و فروشندگان اعمال می شود و آنها نسبت به نحوه، کیفیت، نوع و مقدار تولید بر اساس عرضه و تقاضا تصمیم می گیرند. در نظام کمونیستی، این قدرت در دست حکومت کارگری است و در نظام اقتصاد اسلام، قدرت اجرایی تنها از افراد یا دولت تشکیل نمی شود، بلکه مجموعه ای از سازمانهای اجتماعی گوناگون است که دولت اسلامی، تعاونیها و بخش خصوصی را نیز شامل می گردد. به سخن دیگر، با آن که همه واحدهای اقتصادی، حتی مصرف کنندگان و تولید کنندگان قدرت تصمیم گیری دارند، اما قدرت تنظیم و برنامه ریزی اقتصادی در دست دولت اسلامی و تعاونیهاست. این وظیفه دولت است تا از طریق تعاونیها، فقر را ریشه کن کند، بی عدالتی اجتماعی و اقتصادی را براندازد و به اشتغال کامل، حد مطلوب رشد، امنیت و تأمین اجتماع، و توزیع عادلانه درآمد برسد.

در برنامه ریزی اقتصادی، افراد و سازمانهای خصوصی وابسته، نقش کم اهمیت تری دارند. این به آن معنا نیست که افراد در تصمیم گیریهای اقتصادی آزاد نیستند و حق اظهار نظر ندارند، بلکه بدان معناست که تصمیم گیریهای اقتصادی اساسی و بزرگ در دست دولت اسلامی و تعاونیهاست. بنابراین، تأمین توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی، از طریق برنامه ریزی و اجرای طرح جامع و کلی اقتصادی از اهداف و مقاصد شخصی و خصوصی، حتی از اولویت مصرف کنندگان و کنترل کارگری بر صنایع، مهم تر است.

۸. نظام انگیزشی^۲

نظام انگیزشی در هر سیستم، تصمیم گیریهای اقتصادی را هدایت می کند و به آنها

^۱. Locus of Economic Power

^۲. Motivational System

جهت می‌دهد؛ به ویژه در رابطه با انگیزه های تولید و عکس العمل در برابر تغییرات و تحولات عوامل اقتصادی. به طور کلی، در نظام سرمایه داری انگیزه اصلی در اشتغال به تولید، سود شخصی است. یعنی هرگونه تصمیم گیری اقتصادی بر محور سود استوار است. در نظام سوسیالیستی، تأکید بیشتر بر پیگیری منافع و اهداف اجتماعی است تا کسب حداکثر سود شخصی. در اسلام تأکید بر تعاون، اخوت و پی گیری منافع اقتصادی جامعه در رابطه با رفاه اجتماعی است. انگیزه نشئت گرفته از ارزشهای اسلامی، خودبا هرگونه انگیزه ای که موجب استثمار، اتلاف و استضعاف شود، مخالف است. نظام اقتصادی، چه بر اساس بازار باشد، چه بر پایه برنامه ریزی مرکزی، اسلام بر تعاون، اخوت و همبستگی تأکید دارد و اینها ارزشهای بنیادی نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهند. تولیدکنندگان در چنین نظامی، در راه دست یابی به اهداف اجتماعی، از منافع خویش می‌گذرند و در برابر اعضای جامعه احساس مسئولیت می‌کنند. مصرف کنندگان نیز باید از اسراف و تبذیر خودداری ورزند و از ارزانیها و نعمتهای طبیعی خداوند حداکثر استفاده را ببرند.

اگرچه اسلام رقابت را مردود ندانسته است، اما با رقابتهای گلوگیر که به استثمار و استضعاف منتهی می‌شوند، شدیداً مخالف است. اسلام مردم را به تعاون و مشورت با دیگران در دست یابی به اهداف، رفاه و سعادت انسانی دعوت می‌کند. بنابراین در نظام اقتصادی اسلام، تعاون عاملی مؤثر و هدایتگر در رفتار اقتصادی شناخته می‌شود.

۹. سازمان قدرت اقتصادی

در اسلام، قدرت اقتصادی در دست واحدهای گوناگون غیرمتمرکز اقتصادی است که مهم ترین آنها عبارت اند از: اشخاص، تعاونیها و دولت. اشخاص و تعاونیها عناصر این قدرت اقتصادی غیرمتمرکزند. کارگران منفرد که شاید محترم ترین

عنصر نظام اقتصاد اسلامی به شمار آیند، در انتخاب شغل و اظهار نظر آزادند و حق دارند، مالک حاصل کار خود باشند. مصرف کنندگان نیز تحت تأثیر نظام ارزشی اسلامی، آزادی عمل دارند و می‌توانند خواسته‌های خود را از طریق تقاضای خویش بیان کنند و از این طریق تعاونیها را در جریان تأمین کالاهای مورد نیاز جامعه قرار دهند. تقاضای مصرف کننده یکی از معیارهای مؤثر در تعیین قیمت کالا و خدمات متنوع و بی شمار است و می‌تواند، در تولید و تخصیص منابع تولیدی معیار و میزان خوبی باشد. تعاونیها موظف اند، نیازهای اجتماعی را تأمین کنند و حق و توان آن را دارند که بر اساس نیاز جامعه، کالاهای گوناگون را تهیه کنند. موازین و حوزه عمل هر یک از این عناصر (اشخاص، تعاونیها و دولت) را قانون و سنن اسلامی تعیین می‌کند و دولت اسلامی این حق را دارد که خط مشی اشخاص و تعاونیها را در این زمینه مشخص سازد.

مشخصه تمرکز قدرت اقتصادی در نظام اسلامی، مربوط به دولت است. دولت اسلامی، نه تنها خط مشی واحدهای اقتصادی خصوصی و تعاونی را مشخص می‌کند و بر آنها نظارت دارد تا در برابر موازین شرعی عمل کنند، بلکه موظف است، صنایع کلیدی، مانند خدمات همگانی، آب، برق، مخابرات، امور دارایی، بانک داری و بازرگانی بین المللی را نیز کنترل و هدایت کند. برنامه ریزی، نقش و وظیفه مهم دولت اسلامی است. اهداف برنامه ریزی در نظام اقتصادی اسلامی می‌تواند از این قرار باشد:

(الف) تعیین و تعدیل قیمت کالاها و نرخ خدمات گوناگون؛

(ب) تعیین ترکیب و حجم کلی سرمایه گذاری؛

(ج) ارزیابی عملکرد فعلی نظام و این که آیا نظام به اهداف خویش رسیده

است یا خیر؛

(د) تأمین نیازمندیهای تعاونیها؛

- (ه) برنامه ریزیهای درازمدت در مسائل دفاعی و آموزشی؛
- (ز) نظارت و ارشاد واحدهای اقتصادی خصوصی و تعاونی؛
- (ح) تهیه اطلاعات اضافی که بتواند برنامه ریزها را در برخورد با مشکلات یاری دهد .

درباره برنامه ریزی چپرا^۱ می نویسد، « برنامه ریزی به آن معنا که حکومت اسلامی به تحمیل سلطه یا کنترل بی رویه بخش خصوصی اقدام کند، نیست، بلکه به آن معناست که دولت، تخصیص منابع و مدیریت تقاضای کل را به حال خود رها نکند و تنها در اختیار نیروهای بازار قرار ندهد و در جهت تشخیص اولویتها و هدایت و سوق منابع کمیاب به سوی این اولویتها، تقاضا را به گونه ای تنظیم و کنترل کند که موجب کساد و تورم نشود [۲۰۲ : ۴۲] .

۱۰. فرایند اجتماعی برای هماهنگی و تصمیم گیریهای اقتصادی

در نظام اقتصاد اسلامی، فعالیتهای هر واحد اقتصادی (خصوصی، تعاونی و دولتی) متقابلاً به یکدیگر وابسته اند. فرایند اجتماعی که اقدامات و فعالیتهای این واحدهای اقتصادی را هماهنگ می کند، ترکیبی است از نظام رقابت سالم در قیمت گذاری، داد و ستدهای متقابل، توزیع و تعدیل ثروت، و نظارت آگاهانه بر بازار از طریق برنامه ریزی دولتی. مقصود از نظام سالم قیمت گذاری این است که واحدهای اقتصادی تا آن جا به هم نزدیک شوند که نسبت به هم احساس مسئولیت کنند. نه تنها با هم بیگانه نباشند، بلکه خود را اعضای یک خانواده بدانند. در چنین جوی، نظام قیمت گذاری نمی تواند وسیله استضعاف، استثمار و نابودی انسانها باشد، بلکه برعکس وسیله ای است که موجب می شود، از منابع طبیعی خدادادی حداکثر بهره

^۱. Chapra

بررداری انجام پذیرد و در جهت محاسبات، هماهنگی و کنترل تصمیمات اقتصادی مؤثر باشد.

در مورد قیمت گذاری باید گفت، آن چه در نظام اقتصادی اسلامی قیمت‌ها را تعیین می‌کند، مجموعه اقدامات آزاد و هماهنگ کلیه واحدهای اقتصادی است. یعنی هیچ خریدار و فروشنده‌ای به تنهایی قادر به افزایش یا کنترل قیمت نیست. هر برنامه و تصمیم‌گیری اقتصادی، باید از طریق دولت اسلامی، در ارتباط با اولویتها و بودجه تعیین شود. داد و ستدهای متقابل، توزیع مجدد، و نظارت آگاهانه دولت بر بازار، فرایندهای اجتماعی مشخص دیگری هستند که اقدامات اقتصادی را در چارچوب جامعه اسلامی سازمان می‌بخشند و یکپارچه می‌کنند. اقتصاد در این چارچوب جزئی از نظام کلی اسلام است که با فرهنگ اسلامی عجین شده و دارای وحدت، ثبات و پیوستگی است. در اسلام، مرکز قدرت که اقتصاد با توجه به آن شکل می‌گیرد، خداست. خدا خالق، رازق، نگهبان و حافظ همه جهان است. او ضامن رزق انسانهاست. از دیدگاه اسلام، همه چیز ملک خداست، نه ملک کسی دیگر. پادشاه، دولت و حتی مردم، مالک چیزی نیستند. مردم امین خدا هستند. انسانها همه برابر و اعضای یکدیگرند.

در نظام اقتصاد اسلامی «داد و ستد متقابل»^۱ مفهومی دیگر پیدا می‌کند. یعنی بین خدا و خلق از دیدگاه اقتصادی، رابطه‌ی ضمنی و متقابلی وجود دارد. مسلمانان همیشه در فعالیتهای اقتصادی خدا را در نظر دارند، و بخشی از ثروت خویش را در راه او خرج می‌کنند - به قصد قرب به خدای تعالی و نه به انگیزه سودجویی - و از همسایگان، خویشان، فقیران، یتیمان و بینوایان برای خدا دست‌گیری می‌کنند. این ساختار متقابل رواج می‌یابد، زیرا مسلمان خویش را در مقابل خدا که به او نعمت و

^۱. Reciprocity

زندگی داده است، متعهد می‌داند. مفهوم «توزیع مجدد»^۱ در پرداخت زکات و خمس به امام، تجسم پیدا می‌کند، و او نیز به نوبه خویش زکات و خمس را در جهت کمک به نیازمندان، یتیمان و احتیاجات عمومی و اجتماعی مصرف و توزیع می‌کند. انفاق مال در راه خدا، بدون دخالت هیچ نیروی خارجی، حاکی از احساس وظیفه و تقوای شخص است. موارد متعدد بسیاری از ترکیب داد و ستدهای متقابل و توزیع مجدد پیش می‌آید که به پیوستگی و منسجم کردن اقتصاد در فرهنگ اسلامی یاری می‌رساند. بالاخره، وظیفه دولت اسلامی است که بازار را از طریق برنامه ریزی اقتصادی کنترل و هدایت کند. در اسلام، دولت نقش مهم و مؤثری در میدان عمل اقتصادی دارد و برنامه اقتصادی آن از حد تصحیح بازار و تکمیل نواقص آن فراتر می‌رود. دولت اسلامی عملاً می‌تواند، در هرگونه برنامه ریزی و تصمیم‌گیری اقتصادی، برای جامعه، دخالت مستقیم داشته باشد.

گذشته از نقش دولت اسلامی، یکی از اهداف برنامه ریزی دولتی در نظام اقتصاد اسلامی، تأمین محیط و امکاناتی است که انسان، جانشین خدا، بتواند پیشرفت و تکامل معنوی و مادی پیدا کند. هم‌چنین، دولت باید در رفع نیازمندیها بکوشد. در چنین الگویی، ارزشهای معنوی و اخلاقی جای ارزشهای بازاری و پولی را می‌گیرند. بنابراین نظام قیمتها، به نفسه نقش چندانی در کل این سیستم نخواهد داشت و این وظیفه دولت است که از طریق اقدامی هماهنگ در مورد اولویتهای جامعه تصمیم مقتضی بگیرد و نظارت پی‌گیر خود را بر بازار اعمال کند.

۱۱. توزیع درآمد و ثروت

توزیع درآمد یکی از مسائلی است که همه نظامهای اقتصادی با آن رو به رو هستند.

^۱. Redistribution

هر نظام اقتصادی باید مشخص کند، کالاها و خدمات « برای که » تولید می‌شوند. آیا درآمد باید بر اساس سهم کار در تولید توزیع گردد یا بر اساس نیاز؟ سهم کار در تولید یا نیاز را چگونه می‌شود سنجید؟ آیا توزیع درآمد از آنچه که هست باید برابرتر یا نابرابرتر باشد؟ چند درصد از درآمد کل جامعه را باید به دستمزدها اختصاص داد؟ به طور کلی، سؤال اساسی این است؟ درآمدها چگونه به دست می‌آیند؟ آیا این درآمدها، پاداش بازار به سهم کار در تولید است، یا از طریق معیارهای متفاوت رفاهی که به وسیله دولت اعمال می‌شوند و بیشتر در مسیر رفع نیاز افراد جامعه هستند، حاصل می‌شوند؟

در نظام مارکسیستی، درآمد مالکیت خصوصی زمین و سرمایه لغو شده است و توزیع بر اساس این اصل صورت می‌پذیرد: « از هر کس به اندازه توانش و برای هر کس به اندازه نیازش. » در حالی که در نظام اقتصاد اسلامی، توزیع درآمد به گونه ای دیگر است. در اسلام، توزیع درآمد تابعی است از کار، نیاز، و مالکیت. عامل اصلی توزیع درآمد کار است. این کار است که ارائه کالا و خدمات را به جامع ممکن می‌سازد. بعضی از منابع طبیعی، هم چون مروارید، الوار و معادن با آنکه فی‌نفسه دارای ارزش هستند، اما بدون کار انسان بی‌فایده باقی خواهند ماند.

در نظام توزیع درآمد در اسلام، کار نقش مهم و حساسی دارد. درآمد هر فرد به مقدار کاری بستگی دارد که او به جامعه عرضه می‌کند. یعنی درآمد هر فرد مساوی است با کار او. چون همه انسانها در بهره‌مندی از نیروهای بدنی و فکری مساوی نیستند، سهم آنان در تولید نیز متفاوت است و بر اساس این معیار توزیعی، درآمدهای حاصله یکنواخت نخواهد بود. این عوامل متفاوت، در کسب درآمد به عنوان یک نظام انگیزشی در تولید، می‌تواند مفید باشد.

با این همه، در اسلام اختلاف درآمدها نمی‌تواند زیاد و گسترده باشد. زیرا هر مسلمان ثروتمند خود را پای بند به قوانین و مقررات اسلامی می‌داند و این قوانین،

انباشتن ثروت (کنز) را محدود می‌سازد و راه را برای توزیع عادلانه و برابر درآمدها باز می‌کند. این کار از طریق معیارهای متفاوتی انجام می‌گیرد. بعضی از این معیارها شرعی و الزامی هستند و برخی اختیاری. معیارهای الزامی عبارت اند از: زکات، خمس، قانون ارث، منع ربا، احتکار، منع اسراف و تبذیر، و منع کسب درآمد از طریق مشاغل نامشروع، از قبیل: قمار، تقلب و غیره. معیارهای اختیاری عبارت اند از کارهای خیر اختیاری که ثروتمندان، بر حسب وظیفه و داوطلبانه به انجام آنها اقدام می‌کنند. آنان وظیفه دارند، ثروت خویش را در راه رفاه عام جامعه مصرف کنند. وظایف معنوی، و انفاق اموال مازاد بر احتیاج نیز برای مسلمان تعهدی اخلاقی است تا اموال زیادی خود را میان مسلمانان نیازمند تقسیم کند و از این کار رضای خدا را جوید.

از عنصر کار که بگذریم، نیاز نیز در نظام توزیعی اسلام عامل مؤثری به حساب می‌آید. اسلام انسانها را به سه گروه تقسیم می‌کند: دسته اول کسانی که دارای قدرت فکری و جسمی مناسبی هستند و می‌توانند زندگی بهتری نسبت به دیگران داشته باشند و از رفاه بیشتری بهره مند شوند. تا هنگامی که این افراد به قوانین و مقررات اسلامی پای بندند و از محدوده دین فراتر نرفته اند، می‌توانند بیش از احتیاجات خویش داشته باشند. بنابراین، نیاز نمی‌تواند برای این دسته از مردم نقش مهمی داشته باشد. برای این دسته از مردم، کار عامل تعیین کننده سهم آنان از توزیع درآمد است. گروه دوم، کسانی که کار می‌کنند و محصول کارشان به سختی کفاف زندگی معمولی و عادی را می‌دهد. توزیع درآمد در این گروه به هر دو عامل کار و نیاز بستگی دارد. یعنی آنها فقط با کار کردن می‌توانند ضروریات اولیه زندگی را تهیه کنند و نیاز موجب می‌شود، سهم بیشتری از درآمد به آنها اعطا شود؛ به گونه ای که بتوانند زندگی آسوده و راحتی داشته باشند. گروه سوم، ضعفا، معلولین، ناقص العضوها و کسانی که توان کار ندارند. توزیع درآمد در این گروه صرفاً بر

اساس نیاز است، زیرا این گروه قادر به کار نیستند و حق دارند تا حدی که حیات و زندگی آنها تأمین شود، از درآمد استفاده کنند. باید توجه داشت که برای دو گروه اخیر، درآمد باید از طریق تعاون اجتماعی و دولت اسلامی تأمین شود.

کار و نیاز دو عامل اصلی و اساسی توزیع درآمد در اسلام هستند. مفهوم مالکیت نیز با این خاصیت نظام توزیعی اسلام ارتباط پیدا می‌کند. در این نظام، هر کارگر مالک محصول کار خویش است، یا به نسبت کاری که در تولید انجام می‌دهد، سهمی از درآمد را مالک می‌شود. در نتیجه، مالکیتی را که از این طریق حاصل می‌شود، می‌توان عاملی فرعی در نظام توزیعی اسلام دانست. به هر حال، اسلام برای این نوع مالکیت قوانین و مقرراتی متناسب با اهداف اسلامی وضع کرده است. برای نمونه، کارگری که در اثر کار مالک کالایی می‌شود، مجاز نیست در مصرف آن کالا اسراف، تبذیر و اتلاف کند، برای افزایش درآمد خویش به معاملات ربوی بپردازد، و یا به کاری دست بزند که برای رفاه و سعادت جامعه ضرر و زیان داشته باشد. اسلام چنین حقوقی را (که به فرد یا جامعه زیان می‌رساند)، از افراد سلب می‌کند و آنها را به شرایط و اصول معینی متعهد می‌سازد.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین. الكامل، وقایع قبل از اسلام. ترجمه ابوالقاسم حالت. مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی. تهران.
۲. ابن خلدون. تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.
۳. ابویوسف القاضی، یعقوب بن ابراهیم. کتاب الخراج. المطبعه السلفه. قاهره. ۱۳۸۲.
۴. احمدی میانجی، علی. مالکیت خصوصی زمین. دفتر انتشارات اسلامی. قم. ۱۳۶۱.
۵. اصفهانی، شیخ محمدحسین. حاشیه المکاسب. مکتبه بصیرتی. قم.
۶. انصاری، شیخ مرتضی. المکاسب. چاپخانه اطلاعات. تبریز. ۱۳۷۲ هـ. ق.
۷. القرطبی ابی عبدالله بن احمد انصاری. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی). دارالکتب العربیه. ۱۳۷۸ هـ. ق.
۸. امام خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. الطبعة الثانية. مطبعه الادب. النجف الاشرف. ۱۳۹۰ هـ. ق.
۹. المتقی، علی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. مؤسسه الرساله. بیروت. ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۰. بناء رضوی، مهدی. طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی. بنیاد پژوهشهای اسلامی. آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۶۷.
۱۱. نظری بر روش تحقیق و ساخت الگو در نظام اقتصادی اسلام. مشکوه. بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی. مشهد. شماره ۱۱. تابستان ۱۳۶۵.
۱۲. ساخت الگو در نظام اقتصادی اسلام. مجموعه مقالات سمینار بین المللی اقتصاد اسلامی. پیرامون نظام اقتصادی اسلامی. دانشگاه الزهرا (س). بهار ۱۳۶۸.
۱۳. رویکرد اسلامی توسعه اقتصادی. مجموعه مقالات همایش اسلام و توسعه. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۶.

۱۴. برخی اصول حاکم بر برنامه ریزی اقتصاد صدر اسلام. پژوهشها و سیاست های اقتصادی. تهران. شماره ۹. بهار ۱۳۷۸.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل شیعہ. مکتبه الاسلامیه. تهران. ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۶. دنت، دانیال. مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام. ترجمه محمد علی موحد. انتشارات خوارزمی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۴.
۱۷. سید قطب. مقابله اسلام با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا. ترجمه سید محمد رادمنش. بنیاد علوم اسلامی. تهران. ۱۳۶۰.
۱۸. شریعتی، علی. اسلام شناسی.
۱۹. صدر، شهید سید محمد باقر. اقتصاد ما (ج ۱). ترجمه ع. سپهبدی. جهاد سازندگی. مشهد. ۱۳۶۰.
۲۰. اقتصاد ما (ج ۲). ترجمه سید کاظم موسوی. جهاد سازندگی. مشهد. ۱۳۶۰.
۲۱. سیستمهای اقتصادی. به کوشش مصباحی. مطبوعات ناصر. قم.
۲۲. نهادهای اقتصادی اسلام. ترجمه بیات و شوشتری. کوکب. تهران. ۱۳۵۸.
۲۳. مبانی اقتصادی در جامعه اسلامی. ترجمه انصاری. روزبه. تهران. ۱۳۵۹.
۲۴. طرح گسترده اقتصاد اسلامی. ترجمه شوشتری. کوکب. تهران. ۱۳۵۹.
۲۵. صدر، سید موسی. اقتصاد در مکتب اسلام. به کوشش حجتی کرمانی. جهان آرا. قم.
۲۶. صدر، سید کاظم. اقتصاد صدر اسلام. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. تهران. ۱۳۷۵.
۲۷. طالقانی، سید محمود. مالکیت و اسلام. شرکت سهامی انتشار. تهران. ۱۳۴۴.
۲۸. طباطبایی، علامه سید محمد حسین. تفسیر المیزان. کانون انتشارات محمدی. تهران. ۱۳۶۳.
۲۹. تفسیر المیزان. مؤسسه مطبوعات دارالعلم. قم. ۱۳۶۱.
۳۰. غررالحکم. مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع). ترجمه محمد علی انصاری.
۳۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی.

۳۱. کلینی رازی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی. چهار جلد. انتشارات علمیه اسلامیة. تهران .
۳۲. فروغ کافی. دارالکتب الاسلامیه. تهران. ۱۳۷۸ هـ. ق .
۳۳. گرامی، محمد علی. مالکیت خصوصی در اسلام. نشر روح. قم .
۳۴. مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار. دارالکتب الاسلامیه. تهران ۱۳۶۳ .
۳۵. مطهری، استاد شهید مرتضی. جهان بینی اسلامی. خانه کتاب. تهران. ۱۳۶۲ .
۳۶. ربا، بانک - بیمه. انتشارات صدرا. تهران. ۱۳۶۴ .
۳۷. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (ج ۷ - ۱). دفتر انتشارات محمدی. تهران. ۱۳۶۲ .
38. Ahmad, Khurshid (ed.). Studies in Islamic Economics (Leicester, U.K.: the Islamic Foundation, 1980) .
39. Ahmad, Khurshid. Islam and Simple Living. Criterion (Karachi). July-August (1970). pp. 5-12.
40. Ahmad, Khurshid. Social Justice in Islam (Lahore: Institute of Islamic Culture, 1975) .
41. Chapra, M. Umer. Islam and the Economic Challenge (Leicester, U.K.: The Islamic Foundation and the International Institute of Islamic Thought, 1992) .
42. Chapra, M. U. The Islamic Welfare State and Its Role in the Economy, an Islamic Perspective. Edited by Khurshid Ahmad and Zafar Ishaq Ansari (U.K.: The Islamic Foundation, 1979) . P. 202.
43. Islamic Economic Alternatives: Critical Perspectives and new Directions. Edited by Jomo, K.S. (Malasia : IKraq, 1993) .
44. Maududi, Seyyed Abdulla. The Economic Problem of Man and its Islamic Solution (Lahore : Islamic Publications Ltd., 1978) .
45. Naqvi, S. Nawab Haider. Ethics and Economics : An Islamic Synthesis (Leicester, U.K., The Islamic Foundation, 1981) .
46. Naqvi, S. Nawab Haider. Islam, Economics and Society (England: Kegan Paul International, 1994) .
47. Neals, Walter E. and Pearson, Harry W. Economies and Societies in Transition, Institutions and Economies. The University of Texas and Bennington College .
48. Rahman, Afzal-ur. Economic Doctorines of Islam (Lahore : Islamic Publications Ltd., 1974) .
49. Razavi, Mehdi B. Islamic Economics: A Systems Design (Tehran:

- College of Economic Affairs, January 2000) .
50. Robbins, Lionel. An Essay on the Nature and Significances of Economics Science (London: Mc Millan & Co. 1962). p.152.
 51. Siddiqi, M.N. Muslim Economic Thinking: A Survey of Contemporary Literature (Leicester, U.K. : The Islamic Foundation, 1983) .
 52. Siddiqi, M.N. Some Aspects of the Islamic Economy (Lahore: Islamic Publications LTD., 1978). p.73 .
 53. Shariati, Ali. On the Sociology of Islam. Translated by Hamid Algar (Berkeley: Mizan Press, 1979) .
 54. The Oxford English Dictionary (Oxford : Clarindon Press. 1961) .
 55. Tool, Marc. The Discretionary Economy: A Normative Theory of Political Economy (Santa Monica, CA: Good Year Publishing Co., Inc., 1979) .
 56. Watt, W. Montgomery. Islam and the Integration of Society (London: Northwestern University Press, 1961) .